

عرصه منطقه و جهان، انعکاس کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

سعیدالله زارعی

مقدمه

ممکن است نمره بالاتر و برجسته‌ای داشته باشد و در بعضی جاها هم ممکن است مشکلاتی باشد و درجه موفقیت کمتر باشد. واقعاً این یک نکته مهمی است که بعضی وقتها در هیاهوی تبلیغات سیاسی که در داخل انجام می‌شود این مسئله مورد غفلت قرار می‌گیرد و گاهی خودمان هم باور می‌کنیم که انگار با این بست مواجه هستیم، انگار با شکست مواجه هستیم و مسائل به سمتی می‌رود که ما با یک فاجعه بزرگی در آینده نزدیک مواجه هستیم. این‌ها واقعیت ندارد. در هر عرصه‌ای که ما ملاحظه کنیم انقلاب پیروز بوده، پیروزی‌های او هم درخشان و برجسته بوده البته در کل مسیر خالهایی هم داریم باید برای رفع خالها قدم برداریم و حرکت کنیم.

اگر خواسته باشیم بطور کلی راجع به جمهوری اسلامی صحبت کنیم اعم از عرصه‌های داخلی و خارجی و بعد این نگاه را هم در یک بستر زمان و مکان قرار بدهیم یعنی نگاه کنیم ببینیم که نظام با چه مسائلی مواجه بوده و چه موانعی بر سر راهش بوده، چه امکاناتی داشته، چه تلاش‌هایی انجام شده و این را هم در یک دوره چهل ساله مد نظر قرار بدهیم وضعی که کشور و نظام سیاسی ایران قبل از انقلاب داشته وضعی که کشور و نظام سیاسی بعد از انقلاب داشته را مقایسه بکنیم انصافاً در همه زمینه‌ها نه فقط در عرصه مسائل خارجی، در همه زمینه‌ها نظام جمهوری اسلامی نمره بالایی می‌گیرد. حالا در یک عرصه‌ای



بررسی نظریات کارآمدی

در حوزه سیاست خارجی و در عرصه‌های خارجی وقتی که ما نگاه می‌کنیم از جنبه‌های مختلف می‌توانیم به ارزیابی و قضاوت بنشینیم. در این خصوص نظریه‌هایی وجود دارد که من از بین آن نظریات سه نظریه را به نحو خیلی مختصر مورد اشاره قرار می‌دهم:

۱. نظریه توفیق: یعنی اگر کارآمدی یک نظام را می‌خواهند در یک عرصه‌ای بسنجند یکی از راه‌ها این است که آن توفیقات را مورد ملاحظه قرار دهند. توفیق هم وقتی صحبت می‌شود منظور هر توفیقی نیست بلکه آن توفیقات اساسی و کلانی هست که ماهیت یک نظام سیاسی را در یک عرصه‌ای تشکیل می‌دهد به تعبیر دیگر آن ذاتیاتی که این مبنای ارزیابی موفقیت یا ناکامی یک نظام یا یک دولت یا یک نظریه هست.

۲. یک نظریه هم نظریه نظام وار هست که برخلاف نظریه قبل که محصول نهایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، ساختار را مورد مطالعه و ملاحظه قرار می‌دهد.

۳. نظریه سوم هم نظریه رضایت هست یعنی براساس اینکه آن حوزه‌ای که در آن فعل صورت می‌گیرد یا سیاستی پیاده می‌شود آن چه مقدار توانسته است رضایت را در محیط عمل فراهم کند. این در واقع نظریه سوم هست که یک نظریه مبتنی بر تشخیص طرف مقابل و مخاطب هست.

حالا من نمی‌خواهم خیلی درگیر این عبارت‌پردازی‌ها بشوم فقط این یک چارچوب پیشنهادی هست برای تجزیه و تحلیل وضعیت نظام در حوزه سیاست خارجی البته در داخل هم می‌شود از این استفاده کرد ولی اینجا محل بحث ما در عرصه خارج از کشور هست. براساس این موضوع ما اگر توفیق را به عنوان یک مبنای معیار و شاخص در نظر بگیریم و توفیق هم منظور آن توفیقات کلانی هست که هویت‌ساز است، موقعیت‌ساز هست. نیازی نیست که حالا ما خیلی استدلال بیاوریم که امروز در منطقه‌ای که قرار گرفتیم جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی سر رشته بسیاری از امورهای منطقه را در دست دارد، سر رشته بسیاری از موضوعات در عراق، سوریه، یمن، لبنان، افغانستان و پاکستان در خیلی جاهای دیگر؛ حالا عمده‌ترین آن، اینهایی بود که ما اسم بردیم بنابراین این مشخص است که سر رشته بسیاری از امور در منطقه دست جمهوری اسلامی است و این در حالی هست که قبلاً در همین جاها سر رشته امور دست مخالفان جمهوری اسلامی بوده حالا یا دست آمریکا بوده یا دست رژیم صهیونیستی بوده یا دست دولت‌هایی در منطقه بوده که اینها مقابل ما هستند به هر حال اینها یک جنبه هست.

حالا من یک مقداری به صورت موردی و موضوعی ریز

می‌شوم و تحولات مربوط به فلسطین و سوریه و یمن را هم بحث می‌کنیم که یک اطلاعات میدانی هم در این سه حوزه تقدیم شما کرده باشیم ولی به هر حال از جنبه اول یعنی با شاخص توفیق می‌توانیم بگوییم جمهوری اسلامی موفقیت بزرگی را در منطقه داشته، این معنای این نیست که ما دیگر هیچ مشکلی در این عرصه‌هایی که اسم بردیم نداریم و هیچ خطری موفقیت‌های ما را تهدید نمی‌کند و هیچ توطئه‌ای وجود ندارد برای اینکه سوریه را از جمهوری اسلامی جدا کند هیچ توطئه‌ای علیه حزب الله وجود ندارد هیچ توطئه‌ای علیه نظام سیاسی عراق وجود ندارد هیچ توطئه‌ای انصارالله را در یمن تهدید نمی‌کند نه این معنایش این است که ما داریم به پیش می‌رویم در جایی که دشمن هم حداکثر تلاش خودش را دارد انجام می‌دهد و از این جهت ما خودمان را موفق می‌بینیم و دیگران ما را موفق می‌بینند.

انتقال حس خودباوری به ملت‌ها

نظریه نظام‌وار هم یعنی ما این سیکل و این روند موفقیت را به صورت یک وضعیت متداوم یعنی یک امری که مقطعی نیست و منقطع نیست، سوژه‌ای و موردی نیست بلکه یک وضعیتی است که از گذشته شروع شده، در حال ادامه دارد و در آینده هم این ادامه پیدا می‌کند. نظریه نظام‌وار در واقع این روش را برای ارزیابی پیشنهاد می‌کند. بر این اساس، واقع این است که پیروزی‌های ما، پیروزی‌های دنباله‌دار هست. در همین عراق ما در این یک سال گذشته و کمتر از یک سال همین چند ماه گذشته فتنه‌های جدیدی را در عراق به نوعی خاموش کردیم و بحران‌هایی را به نفع هم مردم آن کشور و هم به نفع جمهوری اسلامی حل کردیم. بحث کردها واقعا یک مسئله مهمی بود ولی دیدیم که این مسئله به شکل دیگری درآمد. این یک نشانه‌ای هست که پیروزی‌ها و حرکت ما نظام‌وار هست و از این به بعد هم ادامه دارد. دیگران می‌آیند کشوری را اشغال می‌کنند و نیروی نظامی و شبه‌نظامی و اطلاعاتی وارد می‌کنند و بر یک منطقه‌ای مسلط می‌شوند. روش آنها یک روش این چنینی هست. یک عدم احساس سربلندی برای آن جامعه‌ای که چنین فعلی و چنین افعالی روی آن صورت گرفته پدید می‌آید. حس تحقیر، حس دشمنی، حس بی‌هویتی، حس شکست، حس انفعال در آن جامعه پدید می‌آید. این روشی است که در تاریخ ما و در تاریخ‌های گذشته هم قدرت‌ها در مناطق انجام دادند و الان هم انجام می‌دهند. الان هم روش‌هایی که مخالفان ما در دنیا پیش گرفتند و پیش می‌روند همین روش‌ها هست. با این شاخص که ما رضایت را یک نشانه‌ای از موفقیت

سر رشته بسیاری از

امور در منطقه دست

جمهوری اسلامی است

و این درحالی هست

که قبلاً در همین جاها

سر رشته امور دست

مخالفان جمهوری

اسلامی بوده حالا یا

دست آمریکا بوده یا

دست رژیم صهیونیستی

بوده یا دست

دولت‌هایی در منطقه

بوده که اینها مقابل ما

هستند.

در جاهای دیگر هم همین است یعنی ما در پاکستان هیچ کاری نکردیم ولی در همین پاکستان هم وقتی شما می‌روید آنجا با جمعیت‌های مختلف مواجه می‌شوید و همه جا از شما به عنوان نیروی ایرانی استقبال می‌شود، فوق‌العاده احترام می‌گذارند. نسبت به جمهوری اسلامی اعتقاد دارند و در چشم آنها جمهوری اسلامی و سیاست‌های جمهوری اسلامی عزیز هست و این خیلی مهم هست که حرف ما آنجا به عنوان یک حرف صادقانه به عنوان یک حرفی که در نقطه مقابل مصالح و منافع آنها نیست؛ در این چارچوب به آن نگاه می‌شود. جاهای دیگر هم همین است؛ فلسطینی‌ها هم احساس می‌کنند که تنها جمهوری اسلامی هست که نسبت به آرمان فلسطین وفادار هست و صادقانه هر چه دارد در اختیار می‌گذارد. اگر هم چیزی نمی‌دهد، نمی‌تواند به هر دلیلی این برای او امکان‌پذیر نیست. این‌ها در واقع با شاخص سوم یعنی با شاخص رضایت ما می‌توانیم با قاطعیت بگوییم که سیاست ایران در منطقه، سیاست موفق و کارآمدی بوده و این کارآمدی هم انشاءالله ادامه خواهد داشت.

نقش برخی جریانات داخلی در کوچک شمردن دستاوردها

این‌را باز من خدمت شما عرض کنم، چون در داخل کشور ما متأسفانه یک رقابتی شکل گرفته یعنی در کشور یک کسانی تمعناً می‌خواهند این روش ایران در منطقه یعنی اینکه ما با ملت‌ها کار کنیم، اینکه ما جنبش‌هایی را در منطقه فعال کنیم، اینکه ما در جاهایی علیه آمریکا باشیم، سیاست‌های ما سایش با آمریکا و سعودی داشته باشد؛ با اینها مخالف هستند؛ جدی هم مخالف هستند استدلال‌های خیلی زیادی هم می‌آورند البته همه استدلال‌های آنها هم واقعاً غیرقابل قبول هست یعنی استدلال‌های قوی هم ندارند منتهی مخالف هستند چون مخالف هستند در فضای داخلی گاهی حرف‌هایی زده می‌شود و موفقیت‌های جمهوری اسلامی در محیط منطقه‌ای یا تخفیف داده می‌شود یعنی وزن آن را کم نشان می‌دهند از کلمه‌هایی مثل «زمین سوخته» استفاده می‌کنند! آقا شما چه می‌گویید افتخار ندارد شما رفتید منطقه را سوزانید! حالا مالک زمین سوخته شدید، این چه ارزشی دارد؟! برای اینکه قیمت موضوع را پایین بیاورند اینچنین می‌گویند. حالا جالب این است که در همان جایی که مثلاً پنج دقیقه قبل طرف استدلال کرده که آقا شما مالک زمین سوخته هستید، پنج دقیقه بعد می‌گوید آقا الان وقت این است که بروید با عربستان مذاکره کنید و این را روی میز بگذاریم با عربستان به یک نقطه‌ای برسیم. می‌گوییم اگر این زمین سوخته هست ارزش ندارد چه چیزی را می‌خواهید روی میز بگذارید! پس دارید اعتراف می‌کنید که یک چیز مهمی به دست آمده که قابل مذاکره هست و می‌شود به آن افتخار کرد و روی میز گذاشت. به هر حال این هست در فضای داخلی چون رقابت هست و این رقابت هم به حوزه مسائل خارجی کشیده شده است لذا اجازه نمی‌دهد خیلی موفقیت‌ها و موقعیت‌های برجسته دیده شود.

چرا در منطقه پیروزی با جریان مقاومت است؟

من می‌خواهم این مسئله را مطرح کنم که چرا ما در منطقه موفق هستیم و دشمن موفق نیست؟ یکی از مهمترین دلایل آن فقدان شناخت دشمن نسبت به منطقه و

یا یک شاخص مهم ارزیابی موفقیت در نظر بگیریم واقعاً جمهوری اسلامی در هر جا که عمل کرده برخلاف آمریکا عربستان و امثال اینها جامعه آنجا را به یک نقطه‌ای رسانده که اولاً آن پیروزی را از خودش دیده یعنی احساس نمی‌کند که در عراق یک نیروی خارجی آمده بر داعش مسلط شده که واقعیت هم ندارد. خود آن نیروی عراقی بوده، ارتش عراق، پلیس عراق، حشدالشعبی عراق، احزاب عراقی، مرجعیت و دولت بودند. تمام اجزاء عراق پای کار بودند و ایران فقط مدیریت کرده تا یک غائله بزرگی در آنجا به پایان رسد. بله اگر جمهوری اسلامی نبود هیچ اتفاقی در عراق نمی‌افتاد. اتفاقی که برای شیعه می‌افتاد مثل سرنوشته که در موصل اهل سنت پیدا کردند، شیعه در کربلا، نجف، بغداد، بصره، کوفت و کجا پیدا می‌کردند. قطعاً شیعه در همان ماه‌های اول قتل عام می‌شد و چند میلیون شیعه قطعاً کشته می‌شدند؛ اتفاق این بود. اصلاً اراده مقاومتی در عراق وجود نداشت. موقعی که این فتنه پیش آورد اصلاً باور به اینکه می‌شود مقاومت کرد وجود نداشت. این باور از انقلاب اسلامی ایران وارد فضای عراق شد و بعد نتیجه چه شد؟ نتیجه ریشه کن کردن فتنه شد.



یک عراقی الان نسبت به این مسئله چه احساسی دارد؟ احساس می‌کند که خودش غلبه کرده و درست هم می‌گوید. ما با ابزار و نیرو و پول آنها با مشروعیتی که این‌ها در ورود داشتند ما ورود کردیم و جلو رفتیم ولی نتیجه آن این است که عراقی این را از خودش می‌داند. در لبنان، لبنانی خودش را مزدور نمی‌بیند، خودش را صاحب‌خانه می‌بیند و درست هم هست. همین‌طور در سوریه، دولت سوریه درست است می‌داند و اعتراف کرده بارها که اگر شما نبودید ما همان ماه‌های اول سقوط کرده بودیم و کار سوریه تمام شده بود ولی همان‌جا ما وقتی ورود کردیم، ورود ما از جنس ورود آمریکا و سعودی‌ها نبوده بلکه به گونه‌ای بوده که الان دولت سوریه احساس سرافرازی می‌کند، احساس سرشکستگی ندارد زیرا خود سوریه هست، ارتش سوریه هست، نیروهای مردمی سوریه هست، دفاع وطنی و دفاع محلی او هست، علوی، مسیحی، بخش قابل توجهی از اهل سنت اینها هستند.

رضایت ملت‌ها، ملاک کارآمدی

حالا چون من زیاد دارم این مسئله را توضیح می‌دهم می‌خواهم بگویم که براساس شاخص رضایت هم الان جمهوری اسلامی در سطح منطقه با رضایت عمومی مواجه هست. نه فقط در اینهایی که نام بردم بلکه



۱۳۰۰۰۰ عضو حشد الشعبی دارید که هیچ کدام از این‌ها از پدیده ای به نام داعش دیگر نمی ترسند. حالا تحلیل آمریکایی‌ها روی عراق چه بوده؟ بله این‌جا یک ارتشی قبلاً بوده صدام حسین ارتشی داشته بعد فروپاشیده الان ارتش عراق قدرت آن در حد چهار یگان است. پس قدرت نظامی عراق به اندازه چهار لشکر است. آنها این‌گونه حساب و کتاب می کنند. در همین حساب و کتاب‌های آمریکایی‌ها یک دفعه یک جریانی درست شد، صد و سی هزار نیرو! البته این صد و سی هزار تا بخاطر این است که ما ضعف داریم یعنی ما بیشتر از این نمی توانستیم آموزش بدهیم. این را آمریکا نمی تواند بفهمد که این جریان چگونه بوجود می آید. چگونه یک ترس تبدیل به یک فرصت بزرگ برای یک کشور می شود. این یک مسئله هست که خیلی تعیین کننده است.

دلیل دوم ابزارهای دشمن هست. بله دشمن خیلی رسانه دارد. من سوریه رفته بودم می دیدم مردم سوریه مثلاً همه دارند الجزیره نگاه می کنند یا مثلاً بی بی سی عربی نگاه می کنند. شبکه‌هایی که برای خودشان نبود شبکه‌های مخالفین بود. شبکه‌های عربی ترکیه نگاه می کردند معلوم است اینها چه چیزی نشان می دهند. تعجب می کردیم که یعنی چه؟ این‌ها هم مخالف عربستان هستند، هم مخالف ترکیه هستند، هم مخالف آمریکا هستند و از طرفی هم دارند تلویزیون این‌ها را نگاه می کنند! بعد ما یک مقداری دقت کردیم ببینیم که این یعنی چه؟ بعد متوجه شدیم که: ادب از که آموزشی؟ گفت: از بی ادبان! این فرد گوش می کند و ته ذهن او هم این است که این دشمن است که دارد حرف می زند لذا به او اعتماد نمی کند یعنی صرف داشتن رسانه کفایت نمی کند، اعتماد به رسانه مهم است! حتی دیده شدن رسانه هم تعیین کننده نیست. ممکن است شما

شناخت عمیق جمهوری اسلامی نسبت به منطقه هست. این یک دلیل مهمی است یعنی واقعاً آمریکایی‌ها اصلاً نمی دانند در اینجا یک انقلابی شده. مردم اینجا توجه به عنصری به نام دین پیدا کرده‌اند. دیگر آن باور به اینکه نمی توانیم و نمی شود با آمریکا و اسرائیل درافتاد، این دیگر از بین رفته است. الان در همین کشورهای عربی مسلمان‌های سنی با حکومت‌های خودشان درگیر هستند. الان مردم یک وضعیت جدید می خواهند. مردم عزت و استقلال می خواهند. این چیزها را آمریکایی‌ها واقعاً نمی فهمند یعنی شما در هیچ کدام از پژوهش‌های آمریکا این نکته را نمی بینید. آنها حتی اگر از تحولات جدید هم اسم می برند تحولات جدید آنها یعنی اینترنت یعنی اینکه قبلاً زبان ارتباطی روزنامه و رادیو بوده حالا زبان ارتباطی فضای مجازی است؛ درحالی‌که مسائل منطقه ما از جنس دیگر و جور دیگر هستند. هنوز زبان آن‌ها زبان زور است درحالی‌که در همین منطقه ما یک‌دفعه ظرف یک زمان بسیار کوتاه یک جنبش بر می خیزد؛ ۵ بهمن شروع می شود و ۲۲ بهمن حکومت حسنی مبارک را ساقط می کند. این یک وضع جدیدی است. آن ملتی که ساقط کرد، نه حزب داشت، نه ارتش داشت، نه دولت داشت، نه پشتوانه خارجی داشت. ظرف ۱۷ روز یک رژیم باثبات برخوردار از همه نوع پشتوانه ساقط را کرد و چیز دیگر به جای آن آمد. حالا در نهایت چه شد را کار نداریم بالاخره یک چنین اتفاقی در منطقه افتاد همین اتفاق در یمن بگونه‌ای دیگر افتاد. در جای دیگر بگونه ای دیگر افتاد این یعنی یک ظرفیت عجیب وجود دارد. در همین عراق اتفاق چه بود؟ یک جریانی یعنی داعش آمد؛ وقتی که آمد اصلاً هیچ کسی در عراق تصور نمی کرد که می شود بر این پیروز شد و غلبه کرد. همان‌هایی که مایوس بودند با یک سازماندهی مختصر، یک دفعه به یک جریان قدرتمند تبدیل شدند. الان شما

یک جریانی یعنی
داعش آمد؛ وقتی که
آمد اصلاً هیچ کسی
در عراق تصور نمی
کرد که می شود بر
این پیروز شد و غلبه
کرد. همان‌هایی که
مایوس بودند با یک
سازماندهی مختصر، یک
دفعه به یک جریان
قدرتمند تبدیل شدند.

خیلی کمی از حدیده را توانستند بگیرند. یک فشار شدیدی را روی پایتخت وارد کردند. بعضی از بخش‌های شرق پایتخت را توانستند بگیرند. علی عبدالله صالح با اینها همراه شد. حالا من چون من این مطلب را نوشته‌ام، دیگر خیلی وارد جزئیات این مسئله نمی‌شوم اگر دوستان ندیده باشند هم می‌توانند با جستجو در فضای سایبر به دست بیاورند. به هر حال اینها می‌خواستند ۱۷ ربیع کار پایتخت را تمام کنند. انصارالله متوجه شد و ۱۱ ربیع وارد شد و عملاً اینها را وادار کرد که از سوراخ‌های خود بیرون بیایند و وارد شوند. اینها در چهار استان وارد شدند. نیروهای علی عبدالله صالح با سران بعضی از قبایل هم بسته بودند و استان‌هایی که وارد شدند استان‌هایی بود که آن نقاط استراتژیک انصار به حساب می‌آمد یعنی خود پایتخت که صنعا بود و زمار که در جنوب پایتخت بود. استان‌های عمران و حجه که در غرب پایتخت بودند اینها را شلوغ کردند ولی کاری که انصارالله کرد این بود که گذاشت در روزی که خودشان تنظیم کرده بودند کار را شروع کنند و انصارالله را در یک وضعیت غافلگیری قرار بدهند. اینها جلو آمدند آمادگی لازم و کامل هم نداشتند و در نهایت انصارالله کار را در یک زمان بسیار کوتاه یعنی از پنجشنبه بعد از ظهر شروع کرد و تا قبل از ظهر روز شنبه کار به پایان رسید یعنی حداکثر دو روز زمان برد تا انصارالله توانست این توطئه را کامل خنثی کند. یک روز بعد هم علی عبدالله صالح کشته شد و قضایا تقریباً در یمن تمام شد و آن توطئه سعودی‌ها کاملاً به هم خورد.



الان شرایط یمن بگونه‌ای هست که سعودی سر دو راهی قرار دارد یا باید جنگ را همین‌طور ادامه دهد که هرچه جلوتر می‌رود تنهاتر خواهد شد؛ الان فشار زیادی روی سعودی هست برای اینکه جنگ را متوقف کند و دلیل فشار هم این است که اصلاً آمیدی ندارند به اینکه سعودی بتواند کار را به یک نقطه مطلوبی برساند حتی آمریکایی‌ها هم می‌گویند: شما می‌خواهید چه کار کنید؟ شما هواپیما دارید، بمب دارید، آدم‌های شما هم در یمن هستند همین آقای منصور هادی هست و حزب اصلاح هست و همین جریان‌اتی که هستند. همین سران قبایلی که می‌توانستید جذب کنید همین‌ها هستند دیگر چیز جدیدی باقی نمانده و لذا شما نمی‌توانید کاری کنید، بیخود دارید می‌جنگید و از آنطرف به اقدامات ایران مشروعیت می‌دهید و هر آن هم ممکن است اتفاقاتی بیفتد که شما نتوانید جمع کنید. یک چنین فشاری واقعاً الان روی سعودی‌ها هست. سعودی‌ها یا باید لجبازانه جنگ را ادامه بدهند که به خساراتی به یمن وارد می‌شود، مشکلاتی پدید می‌آید اما ضمناً سعودی هم به نتیجه نمی‌رسد چون اصلاً این مسیر مسیری نیست به نتیجه برسد.

رسانه‌ای داشته باشید که دیده هم بشود ولی افراد برای فیلم به آن نگاه می‌کنند و پیام‌های سیاسی آن را پس می‌زنند. پس اینکه چه مقدار به آن اعتماد شود، این تعیین کننده است.

دلیل دیگر نیاز منطقه به تحول است. منطقه تحول می‌خواهد ولی آمریکا تحول نمی‌خواهد.

دلیل دیگر و مسئله دیگر خودی و غیرخودی در منطقه هست. به هر حال هرچه تبلیغات علیه جمهوری اسلامی بکنند در نهایت باید بدانند که جمهوری اسلامی برای همین منطقه هست؛ جغرافیای آن معلوم است، تازه که اینجا نیامده. تو که داری این حرف‌ها را می‌زنی، تو برای کجا هستی؟ تو از کجا آمده‌ای داری این حرف‌ها را راجع به ایران می‌زنی؟ یعنی واقعاً این تبلیغات ایران هراسی، شیعه هراسی و اسلام هراسی را هر جا نگاه می‌کنی هست ولی بعد به کف جامعه که نگاه می‌کنی می‌بینی کف جامعه خصومتی نسبت به جمهوری اسلامی ندارد. کف جامعه‌ی مصر، کف جامعه‌ی تونس، کف جامعه‌ی عربستان، کف جامعه‌ی کویت آنها این‌گونه نیستند! بعد می‌گویی چرا نتیجه آن این است که مردم منطقه آمدند اصلاً یک دیوار کشیدند یک عده را غیرخودی می‌دانند. سعودی را امروز در منطقه غیرخودی می‌بینند و آنطرف گذاشتند. یک عده هم اینطرف گذاشتند و خودی می‌بینند.

سیر تحولات یمن

درباره شرایط این سه کشور یعنی عراق، سوریه و یمن، یمن یک شرایط تقریباً پیچیده‌ای را پشت‌سر گذاشت. سعودی‌ها دنبال این بودند که با یک ضربه مهم نظامی و امنیتی، یک برگ برنده‌ای به دست بیاورند و در نهایت پای میز سیاسی بیایند و با آن برگ برنده خود، سرنوشت یمن را تا آن حدی که می‌شود در عرصه سیاسی به یک شکلی رقم بزنند. بر همین اساس هم در طول این تقریباً دو سال گذشته که جنگ در یمن واقعاً به بن بست رسیده بوده و در این دو سال هم هیچ اتفاق مهمی به نفع عربستان نیفتاد، سعودی‌ها دائماً از پذیرش گفت‌وگوی سیاسی و توافق خودداری می‌کردند و زیر بار هیچ طرحی نمی‌رفتند، چه ما طرح می‌دادیم چه عمان طرح می‌داد، چه کویت طرح می‌داد، چه نماینده دبیر کل سازمان ملل طرح می‌داد، ترکیه طرح می‌داد. چندین طرح پایان جنگ مطرح شد و سعودی‌ها هیچ کدام را قبول نکردند و زیر بار نرفتند و دنبال این بودند که بتوانند یک برگ محکم نظامی را به دست بیاورند. برگ نظامی آنها دو سه نقطه بود:

یکی خود پایتخت را که اگر بتوانند پایتخت را بگیرند.

دوم اینها دنبال این بودند که عمده سواحل را از انصارالله بگیرند یعنی تعز را بگیرند، حدیده را بگیرند و عملاً ارتباطات بیرونی انصارالله را مختل کنند چون به هر حال دریا هست و انواع راه‌هایی که می‌شود رفت و آمد کرد و کالا برد و کالا آورد در آن هست.

سومین نقطه‌ای که دنبال می‌کردند این بود که انصار را کاملاً تنها کنند یعنی انصار باشد و خودش، هیچ کس با انصارالله نباشد. این را دنبال می‌کردند. خیلی هم جدی دنبال کردند و تا یک حدودی هم به نتیجه رسیده بودند یعنی مثلاً آقای علی عبدالله صالح راه حزب مؤتمن را توانستند از انصار جدا بکنند، یک بخشی از تعز را توانستند بگیرند، یک بخش‌های

تحولات اخیر فلسطین

درباره فلسطین بحثی که هست این است که واقعاً آمریکایی‌ها دنبال چه هستند؟ این بحث قدس که مطرح کردند برای چه بود؟ به کجا قرار است ختم شود؟ اصلاً طرح آمریکایی‌ها در این مسئله چیست؟

به نظر می‌آید که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به موازات هم دارند دو بازی را دنبال می‌کنند. بازی آمریکایی‌ها تمرکز روی قدس هست به این معنا که قدس برای اسرائیل باشد و تمرکز اروپایی‌ها روی مشروعیت بخشی به اسرائیل در حوزه عربی و اسلامی هست؛ منتهی در ظاهر این‌ها با هم رقابت می‌کنند. اروپایی‌ها می‌گویند ما این بحث قدس را قبول نداریم. قدس براساس قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل وضع آن اینگونه هست که باید به صورت بین المللی اداره شود. اداره آن دست نظام بین الملل هست یعنی شورای امنیت باید مدیریت بکند. این را اروپایی‌ها می‌گویند البته در قطعنامه ۱۸۱ هم آمده چون قطعنامه ۱۸۱ در سال ۱۹۴۷ صادر شده یعنی قبل از اعلام تأسیس دولت اسرائیل. همان قطعنامه‌ای که می‌گوید ۵۵ درصد سهم یهودی‌ها، ۴۳ درصد سهم عرب‌ها و ۲ درصد هم که همین قدس باشد می‌گوید این باید تحت اداره بین المللی باشد. علی‌الظاهر دارند با هم رقابت می‌کنند ولی در باطن دارند یک چیز را پیش می‌برند آخر قصه هم ممکن است آمریکایی‌ها بگویند حالا اگر شما قبول ندارید پس پای میز مذاکره بیاوید. شما عرب‌ها و مسلمان‌ها بیاوید و به آن چیزی که منهای قدس گفته می‌شود تن بدهید. منهای قدس چیست؟ منهای قدس نه اینکه در قدس ما حرف شما را می‌پذیریم چون قدس که تکلیفش معلوم است، قطعنامه ۱۸۱ آمده معلوم کرده نه دست اسرائیل نه دست شما، راجع به بقیه آن هرچه ما می‌گوییم شما باید قبول کنید! اینها چه می‌گویند؟ حرف آنها خیلی شفاف نیست. یک مقدار مبهم حرف می‌زنند. یک نگاه خوش بینانه وجود دارد، یک نگاه بدبینانه. که به نظر می‌آید نگاه بدبینانه واقعی‌تر و درست‌تر باشد. نگاه خوش بینانه آن این است که بقیه آن یعنی آن ۲۲ درصد و سرزمین‌های ۱۹۶۷ را به فلسطین بدهیم و ۱۹۴۸ را به اسرائیل بدهیم یعنی همان اجرای قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳.

یک شکل بدبینانه ولی واقع‌گرایانه دارد که بحث این هست که اصلاً همان سرزمین‌های ۱۹۶۷ هم به اسرائیل بدهند حتی کرانه باختری که تا حالا می‌گفتند کرانه باختری اشغالی است و می‌گفتند فلسطین اشغالی و همینطور جولان را که تا حالا می‌گفتند جولان اشغالی حالا کل اینها را به اسرائیل بدهند. در عوض این‌ها بیایند یک کنفدرالی درست کنند تحت عنوان کن فدرالی اردن - فلسطین یا اردنی - فلسطینی در داخل اردن و بخش

کمی از صحرای سینا بیایند و کشوری به نام فلسطین تأسیس کنند. آنوقت تمام مسلمان‌ها و تمام عرب‌های داخل اسرائیل به قول آنها یعنی عرب‌های فلسطینی ۶۷ و ۴۸ این‌ها همه باید کوچ کنند و در فدراسیون اردن بیایند یا بروند در صحرای سینا مستقر شوند و در داخل سرزمین فلسطین اصلاً هیچ مسلمانی وجود نداشته باشد، نه در غزه، نه در کرانه باختری، نه در جای دیگر. این طرحی است که این‌ها ظاهراً دارند پیگیری می‌کنند و ظاهراً با دولت اردن صحبت کرده‌اند. دولت اردن البته به شدت ناراضی است و این را قبول ندارد حتی شنیدیم بطور ضمنی تهدید کرده ولی راضی کردن اردن برای آمریکایی‌ها کار خیلی سختی نیست همین الان هم در اردن شصت درصد آن فلسطینی هست حدود پنج میلیون فلسطینی داخل اردن است. جمعیت کل اردن هم ظاهراً حدود هشت میلیون است. البته آمریکایی‌ها برای اینکه این‌ها را همراه بکنند به یک عده در باغ سبزی هم نشان می‌دهند که آقا بیاید در پروژه چند هزار میلیاردی شریک باشید. شما مصری‌ها، اردنی‌ها و سعودی‌ها می‌خواهیم خاورمیانه و منطقه را با این طرح یک خاورمیانه دیگری کنیم. خلاصه یک چنین چیزهایی بین این‌ها مطرح هست که البته واقعاً به نظر ما این حرف‌ها به نتیجه نمی‌رسد ولی به هر حال یک چنین بحثی را در موضوع فلسطین دارند. البته الان انتفاضه در فلسطین جریان دارد و از همیشه از نظر تعداد مکان‌هایی که در آن اعتراض وجود دارد این انتفاضه موقعیت بهتری دارد قبلاً در دوازده نقطه بود الان پنجاه شصت نقطه فلسطین دائماً دارد اعتراض می‌شود. منتهی یک خطی را آمریکایی‌ها به اسرائیلی‌ها دادند که شما کار را به درگیری نکشید و کسی کشته نشود و لذا الان اسرائیلی‌ها خیلی احتیاط می‌کنند که مبادا کسی در این صحنه کشته شود و قضیه داغ شود چون شهادت سبب می‌شود که این ماجرا داغ بماند و مرتب انرژی به این حرکت تزریق شود لذا اینها فاصله گرفتند یعنی مثلاً اسرائیلی‌ها کاملاً شهرهای منطقه کرانه را تخلیه کردند مثل رام الله، الخلیل، طولكرم، منطقه جنین تمام شهرها را ترک کردند، روستاها را ترک کردند، آمدند بیرون موضع گرفتند یعنی فاصله هست. قبلاً وقتی انتفاضه شروع می‌شد، فلسطینی‌ها با اسرائیلی‌ها رودرو بودند، سریع درگیر می‌شدند. حالا اسرائیلی‌ها شهر را کاملاً تخلیه کردند رفتند شش کیلومتری موضع گرفتند یعنی به قول خودشان چند حاجر سپری می‌شود تا به اسرائیلی برسد لذا یک مقدار دارند مدیریت می‌کنند که این اعتراضات زود فروکش کند ولی واقعاً الان اعتراضات گسترده است. باید مدیریت شود، باید کار شود، امیدواریم که این انتفاضه بتواند استمرار پیدا بکند.



الان انتفاضه در فلسطین
جریان دارد و از همیشه
از نظر تعداد مکان‌هایی
که در آن اعتراض
وجود دارد این انتفاضه
موقعیت بهتری دارد
قبلاً در دوازده نقطه
بود الان پنجاه شصت
نقطه فلسطین دائماً دارد
اعتراض می‌شود.